

شکل و ساختار شعر کودک

اسدالله شعبانی

در شعر سنتی فارسی، واحد شعر، مصراع و در نهایت بیت است. بنابراین ساختمان شعر سنتی عبارت از واحدهای کوچک و عموماً پراکنده‌ای است که شاعر با رشته‌هایی از روابط آوایی کلام، از نوع قافیه، ردیف و غیره به آن «شکل» می‌دهد. این شکل‌های مشخص همان قالب‌های متداول شعر مانند مثنوی، دوبیتی، غزل و ... است. در واقع این شکل‌ها، فرم‌های



پروپژکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اسدالله شعبانی شاعر نوکنان و نوجوانان، تا کنون ۳۹ کتاب شعر و سه منظوم به انتشار رسانده است. آمار نشان می‌دهد که او پرکارترین شاعر سال‌های پیش و پس از انقلاب است. با این همه شعبانی از نظر کیفی نیز در ردیف شاعران مطرح شعر کودک و نوجوان شماره می‌شود. او سال‌هاست که در کانون رورش فکری مشغول به کار است. از شعبانی تا کنون مقاله‌هایی نیز در باب مباحث نظری شعر کودک خوانده‌ام.



ظاهر شعر است چرا که هر واحد شعر ساختمان مستقل دارد و ذاتاً در روابط آوایی و معنایی خود با بقیه واحدها پیوندی همه‌جانبه برقرار نمی‌کند.

در کاربرد قالبهای شعر، تجربه‌هایی شده و تقریباً همه این قالبها به گونه‌ای در شعر کودک به کار رفته، از این رهگذر شعرهای خوبی هم برای کودکان و نوجوانان سروده شده است. با انتخاب وزندهایی با پایه‌های عروضی کمتر و در نتیجه مصرعهای کوتاهتر، می‌توان همه این قالبهای سنتی را مستعد و مناسب شعر کودک کرد. البته برخی از این فرمها برای سرودن شعر کودک مناسبتر به نظر می‌رسد، از جمله قالب مثنوی و چهارپاره؛ حتی ترجیح بند به لحاظ ضرباهنگی که در بندگردان دارد، می‌تواند ظرفیت بیشتر و کاربرد بهتری در این زمینه داشته باشد. با این همه، مناسبترین شکل و شایعترین آن برای شعر کودکان، شکلی است که به «قالب نیمایی» شهرت دارد. ویژگیهای این فرم را نیمای پوشیج دریانداشته‌های خود به تفصیل آورده است. از جمله نامساوی بودن طول مصرعها، آوردن قافیه و ردیف به مثابه زنگ پایان مطلب و برپایه نوق و سلیقه گوینده، و نیز پایان بندی خاص مصرعها برای تمایز آن از شعر به اصطلاح بحر طویلی که آهنگی زنجیره‌ای و یکنواخت دارد و ...

شعر کودک ناپیده گرفت، به طور مثال پایان بند مصرعها که نیما سفارش می‌کند چندان مناسب شعر کودک به نظر نمی‌رسد، و برعکس حفظ زنجیره وزن به شیوه شعر بحر طویلی، می‌تواند روابط آوایی کلام را تقویت کند و در نتیجه برای کودکان مناسبتر و گیراتر باشد. در هر صورت، این شکل به سبب امکاناتی که دارد از هر دو سو، یعنی از جانب شاعران کودک و نیز خوانندگان شعر کودک، مورد توجه واقع شده است، و در حقیقت بیشتر شعرهای کودکان در این قالب سروده می‌شود. این شکل نو اگر چه ظاهراً می‌تواند جزء قالب نیمایی نامیده شود، به لحاظ آنکه با قالب پیشنهادی نیما تفاوت‌هایی دارد، می‌تواند نام دیگری چون قالب آزاد، قالب ترانه‌ای یا غیره بگیرد. در هر صورت این قالب را مناسبترین قالب برای سرودن شعر کودک می‌بینیم، حتی در سرودن شعرهای بلند هم می‌توان این شکل را گسترش داد، همچنان که در بسیاری از منظومه‌ها و قصه‌های منظوم موفق برای کودکان این قالب را به کار گرفته‌اند. تجربه نشان داده است که در این قالب، شاعر گستره وسیعتری برای خلاقیت هنری دارد و می‌تواند به تناسب محتوا، به ویژه در قلمرو زبان و موسیقی شعر، دست به خلاقیت بزند.

در شعر امروز فارسی، ساختمان شعر اما، از مصراع و بیت فراتر رفته و به کلیت اثر

ظاهر شعر است چرا که هر واحد شعر ساختمان مستقل دارد و ذاتاً در روابط آوایی و معنایی خود با بقیه واحدها پیوندی همه‌جانبه برقرار نمی‌کند.

در کاربرد قالبهای شعر، تجربه‌هایی شده و تقریباً همه این قالبها به گونه‌ای در شعر کودک به کار رفته، از این رهگذر شعرهای خوبی هم برای کودکان و نوجوانان سروده شده است. با انتخاب وزندهایی با پایه‌های عروضی کمتر و در نتیجه مصرعهای کوتاهتر، می‌توان همه این قالبهای سنتی را مستعد و مناسب شعر کودک کرد. البته برخی از این فرمها برای سرودن شعر کودک مناسبتر به نظر می‌رسد، از جمله قالب مثنوی و چهارپاره؛ حتی ترجیح بند به لحاظ ضرباهنگی که در بندگردان دارد، می‌تواند ظرفیت بیشتر و کاربرد بهتری در این زمینه داشته باشد. با این همه، مناسبترین شکل و شایعترین آن برای شعر کودکان، شکلی است که به «قالب نیمایی» شهرت دارد. ویژگیهای این فرم را نیمای پوشیج دریانداشته‌های خود به تفصیل آورده است. از جمله نامساوی بودن طول مصرعها، آوردن قافیه و ردیف به مثابه زنگ پایان مطلب و برپایه نوق و سلیقه گوینده، و نیز پایان بندی خاص مصرعها برای تمایز آن از شعر به اصطلاح بحر طویلی که آهنگی زنجیره‌ای و یکنواخت دارد و ...

البته برخی از این ویژگیها را می‌توان در

گسترش یافته است و حاصل، پیوستگی آوایی و معنایی اجزا و آحاد شعر در فضایی یکدست است؛ فضایی که در آن تجربه‌های یک حالت عاطفی به روشهای گوناگون بیان می‌شود. با این وصف اجزای شعر در پیوندی همه جانبه، کلیتی یکپارچه را فراهم می‌آورند که در آن هر مصراع مدیون مصراعهای قبل و داین مصراعهای بعد از خودش می‌شود. از این رهگذر، شعر، هم ساختمان طبیعی یابه اصطلاح شکل ذهنی خود را می‌یابد و از حشویات و کاستیهای شعر سنتی خلاصی می‌گیرد و هم به واقع نوعی استقلال فرم به دست می‌آورد.

با وجود رشد قابل توجه شعر کودک در ایران، به ویژه در سالهای پس از انقلاب، و پیدایش آثار در خور اعتنا در این زمینه، چنین به نظر می‌رسد که این پدیده از جریان نوگرایی شعر فارسی برکنار مانده است؛ به همین لحاظ گاه حرفهای کلیشه‌ای و کهنگی زبان و بیان بر آن سنگینی می‌کند. با این همه می‌توان گفت که شعر کودک در ایران امروزی در شرایطی قرار

دارند.

به زعم بسیاری، شعر کودک محملی برای تعلیم و تبلیغ و آموزشهای رنگارنگ است؛ شاعر خلاق باید شعر کودک را از این تنگنا بیرون کشیده آن را به مثابه یک هنر در این بوم و بر پاس دارد.

به گمان من یکی از این شگردها که می‌تواند ارزش هنری شعر کودک را بالا ببرد، توجه به ساختار طبیعی یا فرم ذهنی شعر است. صرف نظر از شعر خردسالان که ماهیتی سرگرم کننده دارد، می‌توان گفت که شعر کودک و نوجوان به معماری کلام و ساختار و سامان هنری دقیقی نیازمند است.

در شعر کودک امروز، به ویژه در میان سروده‌هایی که در دهه اخیر دیده می‌شود، نمونه‌های زیبایی می‌توان یافت که شکل ذهنی شعر در آن کماکان رعایت شده است. اگر بخواهیم به گزینش آثار موفقی که تاکنون برای کودکان و نوجوانان ارائه شده است بپردازیم، نام بسیاری از کتابهای شعر و نیز نام بیشتر شاعران مطرح که برای شعر کودک می‌کوشند

شعر کودک در ایران امروزی در شرایطی قرار گرفته که نیازمند تحولی جدی است.

گرفته که نیازمند تحولی جدی است. این مهم البته از سویی بستگی دارد به اینکه مؤسسات فرهنگی و مراکز تصمیم‌گیری در چاپ و انتشار آثار تا چه میزان به خلاقیت‌های فردی شاعران و نوجویهای آنان اهمیت می‌دهند و از سوی دیگر اینکه شاعران کودک تا چه اندازه شعر کودک را جدی می‌گیرند و با عناصر تشکیل‌دهنده آن رفتاری خلاقه و مسئولانه

به میان خواهد آمد و این البته در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. در این مجال تنها به بازخوانی شعری از یکی از این شاعران می‌پردازیم که به لحاظ قدمت زمانی نیز می‌تواند قابل توجه باشد.

عنوان این شعر «آدمک برفی» است و از سروده‌های موفق پروین دولت آبادی است. بدیهی است اگر خدا بخواهد در فرصتهای دیگر

— تصویر برف را بهتر نمایش می‌دهد. طبیعی است که شاعر در چشم انداز خود، پیش از هر چیز دیگر، کاج را انتخاب کند.

حالا کاج باید حلقهٔ تخیل شاعر را گسترش دهد، یعنی از کاج، باید به چیزهای تازه‌تری رسید، یعنی آنکه، کاج ضمن یاری رساندن به برآمدن تصویر ساده و کودکانهٔ شعر، باید به ذوبهٔ خود حامل اندیشه و تخیل شاعر نیز باشد، وگرنه می‌شود به جای کاج، مثلاً گفت «برف می‌بارد بر قلّه کوه». کاج به لحاظ امکانات خود به گسترش شعر می‌پردازد، پس به پیری با گیسوان سفید شباهت پیدا می‌کند که گویی به جای برگ، سوزنهایی به سپیدی عاج دارد:

برگ آن کهنه درخت

می‌شود سوزن عاج

می‌بینیم که به بهترین وجهی از کاج و امکانات آن استفاده شده و یک تصویر ساده از باریدن برف، تخیل شاعر را از مرز واقعیت گذرانده تا سرزمینهای دور اسطوره کشانده است.

ادامهٔ شعر نزدیکترین تصویر به تصویر اول و در نتیجه ادامهٔ منطقی آن است.

برف می‌بارد بر بام بلند

می‌زند نقرهٔ برف

بر سپیدی لبخند

همچنان که در دیدرس شاعر، بیش از هر چیز کاج است که جلوه می‌کند و این کاج علاوه بر انبوهی برگها، انبوهی برف را نمایش می‌دهد، به اعتبار بلندی خود نیز محمل و محور اندیشه و تخیل شاعر واقع می‌شود. در امتداد این حلقهٔ تخیلی، بام بلند نیز نزدیکترین و مناسبترین عامل برای احساس و اندیشه و گسترش تخیل شاعر از جامعهٔ طبیعت به جامعهٔ انسانی است و

به بررسی سایر شعرهای موفقی از دیگر شاعران نیز خواهیم پرداخت.

آدمک برفی

برف می‌بارد

بر شاخهٔ کاج

برگ آن کهنه درخت

می‌شود سوزن عاج

★

برف می‌بارد

بر بام بلند

می‌زند نقرهٔ برف

بر سپیدی لبخند

★

کوچه پر می‌شود از خندهٔ ما

بچه‌ها می‌سازند آدمک برفی را

کودک آهسته کند

شال پشمی به برش

می‌گذارد دکری

شب کلاهی به سرش

★

شب برفی شب یخبندان است

آدمک برفی در کوچهٔ ما مهمان است

کاش سر ما نخورد...

پروین دولت‌آبادی

«آدمک برفی» شعری است در قالب نیمایی با وزن عروضی بحر رمل مجنون. از نظر ساختار و تکوین شعری «آدمک برفی» با تصویری ساده از طبیعت آغاز می‌شود.

برف می‌بارد بر شاخهٔ کاج

و چرا شاخهٔ کاج؟ زیرا کاج به لحاظ آنکه با انبوه برگهایش — که در زمستان نیز نمی‌ریزند



شعر کودک و نوجوان به معماری کلام و ساختار و سامان هنری دقیقی نیاز مند است.

دیگر، در کنار اسطوره پیشین، شعر را به پایان
مطلوب شاعر می‌کشانند:

شب برفی شب پخندان است

آمدک برفی در کوچه ما مهمان است

کاش سرما نخورد .

می‌بینیم که شعر خیلی ساده و روان پیش
رفته، تصویرهایی ساده و عاطفی از طبیعت با
محتوایی بر پایه بازی و فعالیت جمعی کودکان
فراهم آمده و به پایانی مناسب رسیده است.
همه اجزای شعر یکنیگر را پذیرفته، هر کلمه با
امکانات خود به کلمه‌های دیگر و هر تصویر با
امکانات خود به تصویرهای دیگر کمک کرده و
در نتیجه مجموعه‌ای به هم پیوسته و یکپارچه
فراهم آمده است.

از عناصر شعری نیز در این شعر متناسب با
مضمون و محتوای آن استفاده شده، به
خصوص در حوزه تخیل، تشبیه‌های ساده‌ای
چون «برگ» که به «سوزن عاج»، و «برف» که به
«نقره» (اضافه تشبیهی) تشبیه شده، به کار
رفته که هر دو از تشبیه‌های ساده حسی به
حسی است. در کنار این تشبیه‌ها، «تشخیص»
یعنی خصلت انسانی بخشیدن به اشیا و امور
هم که پیوند محکمی با دنیای کودکان دارد،
مورد توجه واقع شده است.

می‌زند نقره برف

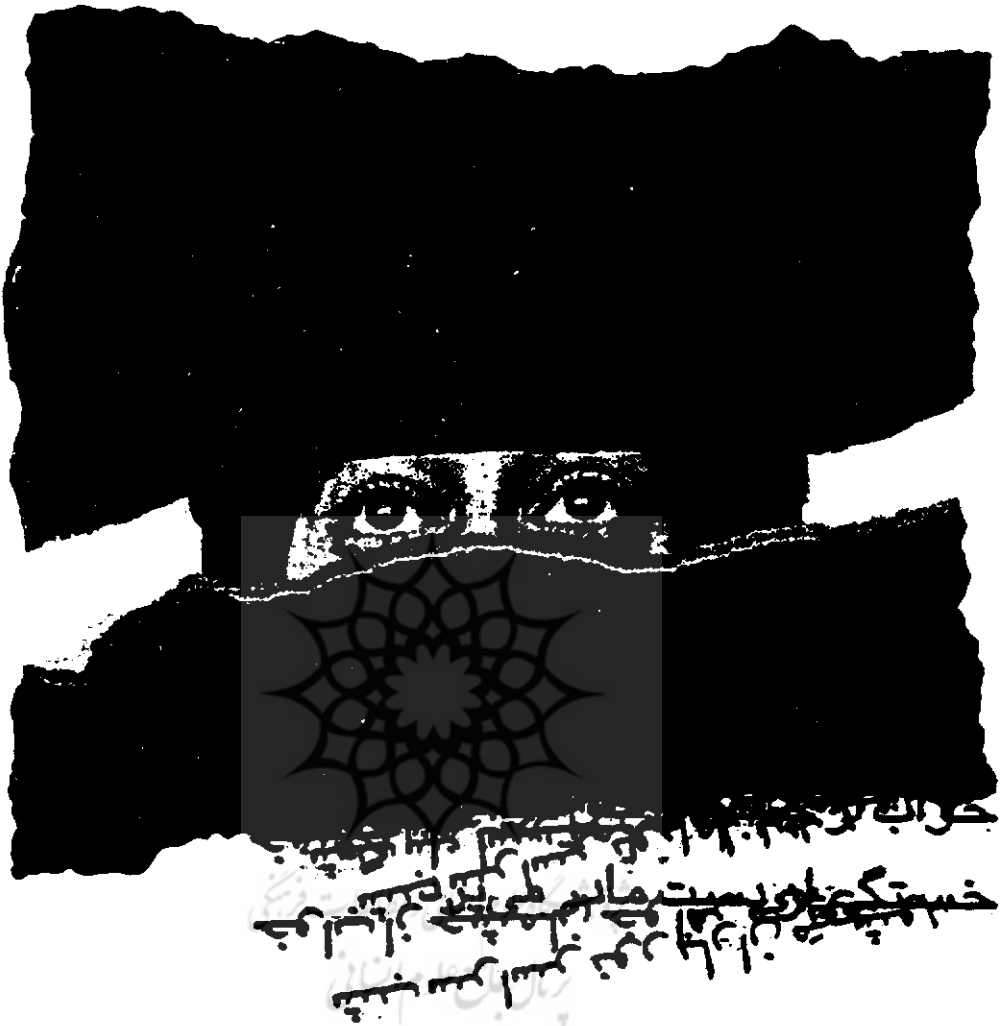
هویت دادن به اسطوره‌ای که در بند اول شعر از
طریق کاج طرح شده است.

به بیانی دیگر، شکلی محیط بر شکل قبل به
وجود می‌آید و به عناصر موجود در آن پویایی
می‌بخشد. پس کم کم منظره برف هم کامل
می‌شود، جایی که کاج و بر بام باریدن برف را به
تماشا گذاشته‌اند، می‌توان گفت:

کوچه پر می‌شود از خنده ما

بچه‌ها می‌سازند آمدک برفی را

در اینجا شعر به اوج خود رسیده است.
تصویرهای بام و کاج با همه امکانات خود به
اتفاق، منظره‌ای و در واقع دنیایی را به وجود
آورده‌اند که در آن بازی و فعالیت جمعی
کودکان در ساختن آمدک برفی، همه چیز را
تحت الشعاع خود قرار داده است، حتی ما (که
کودک نیستیم و باریدن برف، برایمان تنها
باریدن برف نیست) به آن دل می‌بندیم و با
کودکان در این کار سهیم می‌شویم. ادامه شعر
همان است، بدون آنکه حلقه ارتباطی خود را با
شعر و تصویرهای آن بریده باشد، به شرح کار
و بازی کودکان می‌پردازد. در این اثنا آمدک
برفی ساخته می‌شود و با دستهای کودکان
زندگی می‌گیرد. با ساخته شدن آمدک برفی
پیوند انسان و طبیعت در ساده‌ترین شکل خود
قوام می‌گیرد و پوستی در هاله اسطوره‌ای



بر سپیدی لبخند

همین طور، کاج پیر و آدمک برفی از مرز واقعیت راه به مرزهای اسطوره گشوده‌اند. زبان ساده و صمیمی شعر، با استفاده از امکانات زبانی، در حد معقول و مناسب کودکان است. کلمه‌ها، عبارات و مفاهیم عموماً از دنیای کودکان گرفته شده و از این رهگذر جنبه عاطفی شعر را تقویت کرده است. مهجورترین کلمه - اگر بشود گفت مهجور - همان کلمهٔ عاج

است که به تبع کاج آمده است.

شکل ظاهری شعر، قالب نیمایی است و شکل نهی آن نیز چنانکه ملاحظه شد، به لحاظ همبستگی اجزا و آحاد و بافت و پیوند آن، کامل است. آنچه دربارهٔ شعر «آدمک برفی» گفته شد، تنها یک سوی مطلب است. همان چیزی که باید بچه‌ها بخوانند و بدانند. در پس این ظاهر ساده و کودکانهٔ شعر، دنیای دیگری هم نهفته است.



در یک شعر خوب و کامل برای کودکان، غیر از شکل ظاهری باید به

و ضمن نشان دادن چگونگی باریدن برف ، گذر زمان را نیز تداعی می‌کند. واژه «کهنه» که صفت درخت کاج واقع شده است، این حس را گسترش می‌دهد و در همین جا شاعر خود در پشت اسطوره، چونان زنی سپید موی به دنیای کودکان پا می‌گذارد. توجه کنیم به «برگ» در مفهوم «توشه و سوزن» در معنی رمزی خود. حضور مادرانه شاعر در خلال شعر، سهیم شدن در بازی و خنده آنان و کنده شدن از اندوه بزرگسالی خود نشانگر جستجوی معنایی برای زندگی نیز هست. در مصراعهای پایانی دو بند اول شعر، این گریز از بزرگسالی به کودکی با به کارگیری تشبیه و تشخیص به عنوان پل ارتباطی قابل توجه است. در اواسط شعر، شاعر با کودکان می‌آمیزد و در بازی و شادی آنان شرکت می‌کند. در پایان دیگر، شاعر خود

دنیایی که از آن خود شاعر است و در نهایت دنیای کودکان نیز می‌تواند باشد، مگر نه اینکه دنیای شاعر دنیای آینده کودکان است، کودکانی که بزرگتران فردا هستند؟ در دنیای بزرگترها که خود شاعر در آن زیست می‌کند نیز برف می‌بارد اما این برف، برف پیری است. تصرف در شروع ریتم به القای این حس کمک می‌کند و اصلاً اولین درجه ورودی به این دنیا، همان تناسب ریتم با بارش برف است که مثل پاندول ساعت عمل می‌کند :

برف
می
با
رد
بر
شاخه کاج





شکل ذهنی یا فرم طبیعی شعر نیز توجه کرد.

کودکان است که با لحنی عاطفی گویی از زبان و منطق همان کودکان می‌گوید:
آدمک برفی در کوچه ما مهمان است
کاش سرما نخورد....

پس در یک شعر خوب و کامل برای کودکان، غیر از شکل ظاهری باید به شکل ذهنی یا فرم طبیعی شعر نیز توجه کرد. چیزی که امروزه اهمیت فوق العاده‌ای یافته این است که در این نوع شکل دیگر وزن و قافیه و طول مصراعها و بلندی و کوتاهی شعر نیست که شاعر راستین رامجاب می‌کند، بلکه هر کلمه با کلمات دیگر و هر عبارت با عبارت‌های دیگر و به همین ترتیب هر جزء شعر با اجزای دیگر و در نهایت هر تصویر و هر فضا با تصویرها و فضاهای دیگر باید رابطه‌هایی پویا برقرار کند. در نتیجه از این روابط همه جانبه، شعر به دریایی پرموج و

حرکت مانده می‌شود که هر کس به تناسب امکان و استعداد و توان خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود بی آنکه آب این دریا بخشکد و یا از عظمت آن کاسته شود. تنها در این صورت است که شعر کودک می‌تواند به عنوان یک هنر ماندگار، جایگاه راستین خود را در کنار هنرهای دیگر بیابد.